

# سیستم سازی

راهکاری ساده برای صرف انرژی کمتر، درآمد بیشتر و زندگی بهتر

سم کارپنتر



ترجمه:

شهاب شکروی

فاطمه سراجی

[www.nokhbehsazan.ir](http://www.nokhbehsazan.ir)

سرشناسه	: کارپنتر، سام
عنوان و نام پدیدآور	: سیستم‌سازی: ساختاری ساده برای درآمدی بیشتر و کار کمتر/ سام کارپنتر؛ مترجم شهاب شکروی، فاطمه سراجی.
مشخصات نشر	: تهران: نخبه‌سازان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۶ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: 978-964-5938-24-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Work the system : the simple mechanics of making more and working less ; 2009.
عنوان دیگر	: ساختاری ساده برای درآمدی بیشتر و کار کمتر.
موضوع	: مدیریت هدف‌مند
موضوع	: کارآمدی سازمانی
موضوع	: برنامه‌ریزی راهبردی
شناسه افزوده	: شکروی، شهاب، مترجم
شناسه افزوده	: سراجی، فاطمه، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ س ۲ ک ۶۵ / HD ۳۰
رده بندی دیویی	: ۶۵۸/۴۰۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۰۸۰۵۲



## سیستم‌سازی

ساختاری ساده برای درآمد بیشتر و کار کمتر

سام کارپنتر

ترجمه: شهاب شکروی - فاطمه سراجی

ویراستار: سید شهاب‌الدین ملاسعیدی

طرح جلد: احمد آقایی‌زاده

صفحه‌آرا: توکلی

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: بهار ۱۳۹۵

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ ترانه

صحافی تیرگان

قیمت:

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۳۸-۲۴-۴

نشانی انتشارات: خیابان جمهوری - خیابان دانشگاه شمالی - کوچه بهار - پلاک ۳ - واحد ۵

تلفن: ۶۶۹۶۲۸۰۲ فکس: ۶۶۴۰۸۶۴۰

تلفن مرکز توزیع (ققنوس): ۶۶۴۰۸۶۴۰

www.nokhbehsazan.ir

## فهرست

۱۱	پیش درآمد
۱۳	مقدمه‌ی چاپ سوم: ناکارآمدی، طلای کشف نشده
۲۵	مقدمه‌ی چاپ اول: فقط مکانیک
۲۶	دو رویکرد
۲۷	به خود و اطرافیان‌تان آرامش بدهید
۲۸	رهبری و پولسازی
۳۰	در دام افتاده
۳۱	آزمایشگاه سیستم‌سازی
۳۳	مقدمه: ساده‌ترین راه‌حل
۳۶	به پاسخ‌ها فکر کنید
۳۷	به جزئیات زندگی خود توجه کنید
۳۸	نگاهی اجمالی به ذهنیت سیستماتیک جدید شما
۳۹	به عنوان مدیران پروژه در کنار شما هستیم
۴۰	تغییراتی در زندگی شما
۴۲	دو نکته قابل توجه
۴۵	بخش اول
۴۷	فصل ۱: اهمیت کنترل سیستم‌ها
۴۸	آشفته‌گی
۵۱	روز به روز همراه با ناامیدی

۵۳	دایره تاثیرگذاری
۵۴	افزایش کارایی مصنوعی
۵۵	کمبود سیستم
۵۷	<b>فصل ۲: کارها آن طور که انتظارش را دارید پیش نمی روند</b>
۵۷	نگاهی به سنترال
۶۶	<b>فصل ۳: حمله به لشگر موش ها</b>
۷۰	ارقام نا امید کننده
۷۱	این قهرمان بودن مرا از بین می برد
۷۵	بازی را باختم
۷۷	<b>فصل ۴: جرقه های تغییر</b>
۷۸	سرآغاز
۸۲	هیچ کس توان ایستادگی در برابر سیستم های دنیا را ندارد
۸۳	جهان، پر قدرت و هدفمند به پیش می رود
۸۶	ما ماشین هستیم
۸۸	سوءبرداشتی بزرگ
۸۹	نیرویی قاطع و مقاومت ناپذیر
۹۰	نیروی اسرارآمیز طبیعت و خرابکاری های بشری
۹۲	امنیت، آرامش و رایانه، در کشورهای پیشرفته و جهان سوم
۹۳	تمام روز غرق در لذت
۹۵	ساختار زندگی شما
۹۶	هدفی استوار
۹۷	مسئله کنترل
۱۰۰	سنترال به یک ماشین تبدیل می شود
۱۰۲	از طبیعت به مکانیک
۱۰۲	قاعده ای اساسی
۱۰۳	استحکام و انعطاف پذیری، دستاوردهای یک سیستم
۱۰۴	مثالی قابل تصور
۱۰۷	<b>فصل ۵: خلق یک ماشین</b>
۱۰۹	آغازی دوباره

۱۱۳	..... هزینه‌ای که باید پرداخت
۱۱۴	..... تفکیک، ترمیم، مراقبت
۱۱۵	..... موارد عملی کاهنده استرس
<b>۱۱۹</b>	<b>..... فصل ۶: سیستم‌های آشکار، سیستم‌های قابل مدیریت</b>
۱۱۹	..... زنجیره‌هایی از سیستم
۱۲۱	..... سیستم‌های زندگی خود را ببینید
۱۲۳	..... اندیشه سیستم‌سازی، ابزاری برای مدیریت
۱۲۴	..... ما به دنبال مدیریت سیستم هستیم
۱۲۷	..... باورهای ضد سیستم
۱۲۷	..... رهبری هوشمند
۱۳۰	..... وظیفه شما
۱۳۰	..... دریا‌های طوفانی
۱۳۱	..... هنر کسب‌وکار
۱۳۲	..... ضعف مدیریتی در سیستم
۱۳۳	..... سیستم‌های ارتباطات شخصی
۱۳۴	..... زندگی شما: مشکل‌دار یا منظم؟
<b>۱۳۷</b>	<b>..... فصل ۷: ماموریت آغاز می‌شود</b>
۱۴۰	..... اولین گام: سیستم‌ها را برای خود آشکار کنید
۱۴۱	..... از بیرون و از بالا نظاره‌گر زندگی خود باشید
۱۴۲	..... عملگرا باشید
۱۴۳	..... روزهایی متفاوت

#### بخش دوم

<b>۱۴۹</b>	<b>..... فصل ۸: قرص اسب را بلعید!</b>
۱۵۰	..... بیش از حد ساده!
۱۵۱	..... به خودتان انگیزه بدهید
۱۵۲	..... سیستم‌سازی و ثبات
۱۵۵	..... گام‌ها را بردارید
۱۵۶	..... رکود احساسی

۱۵۷	چرخه احساسی خود را بشناسید.....
۱۵۸	جنایتکاران هم سیستم دارند!
۱۵۹	مستحکم همچون فولاد.....
۱۶۰	سوالات هدایتگر.....
۱۶۱	جریان.....
۱۶۱	پرش سه گام.....
۱۶۵	<b>فصل ۹: ما مدیرهای پروژه هستیم.....</b>
۱۶۶	الگوی شخصی شما.....
۱۶۸	نماینده توزیع برق.....
۱۷۰	لذت بردن از دیدگاه جدید.....
۱۷۱	مدیریت سیستم.....
۱۷۲	مراقبت صحیح و ۹۹.۹ درصد کارکرد درست.....
۱۷۵	از زندگی و کسب و کار خود فاصله بگیرید.....
۱۷۹	<b>فصل ۱۰: اهداف راهبردی و اصول کلی اجرایی شما.....</b>
۱۸۱	هدف راهبردی خود را مشخص کنید.....
۱۸۳	اصول اجرایی خود را مشخص کنید.....
۱۸۷	<b>فصل ۱۱: روش کار شما.....</b>
۱۸۹	ایجاد روش کار.....
۱۹۰	پرهایی در باد.....
۱۹۰	چهار نکته کلیدی برای ایجاد روش کار.....
۱۹۲	اولین روش کار ما.....
۱۹۶	خشک و انعطاف پذیر.....
۱۹۶	روش‌هایی رو به پیشرفت.....
۱۹۹	اعتبار سنجی.....
۱۹۹	نگارش ساده روش‌های کار.....
۲۰۲	نرم‌افزاری برای مدیریت کارها.....
۲۰۲	روشی برای ایجاد روش کار!.....
۲۰۳	آیا این سخت‌گیری برای کارمندان قابل پذیرش است؟.....
۲۰۴	سختی و انعطاف‌پذیری.....

۲۰۵	.....	کارمندان سنتراتل برای پیشنهاداتشان پاداش می‌گیرند
۲۰۶	.....	رقبای شما این کار را نمی‌کنند
۲۱۰	.....	نکاتی مختصر در مورد نگارش روش کار
۲۱۳	.....	<b>بخش ۳</b>
۲۱۵	.....	<b>فصل ۱۲: خوب باشید، اما به اندازه کافی!</b>
۲۱۶	.....	خیلی هم کمال‌گرا نباشید
۲۱۷	.....	بن و جان
۲۲۰	.....	نود و هشت درصد کمال کافیسست
۲۲۱	.....	خود را درگیر افکار بی‌فایده نکنید
۲۲۵	.....	<b>فصل ۱۳: خطاهای غفلت</b>
۲۲۶	.....	نامرئی و نابودکننده
۲۲۷	.....	چه کارهایی را انجام نداده‌اید
۲۲۸	.....	بیکاری هم انرژی مصرف می‌کند
۲۳۳	.....	<b>فصل ۱۴: شجاعت معقول</b>
۲۳۵	.....	پرداخت حقوق زیاد به کارمندان، نوعی شجاعت معقول
۲۳۵	.....	طفره رفتن از کارها، فقدان شجاعت معقول
۲۳۹	.....	<b>فصل ۱۵: اندیشه نقطه تباد</b>
۲۴۲	.....	چندکارگی مخصوص ماشین‌هاست
۲۴۳	.....	چهل ساعت کار هفتگی
۲۴۴	.....	ایده‌ها و نقطه تباد
۲۴۴	.....	افکار بیهوده را از ذهن خود خارج کنید
۲۴۵	.....	تثبیت عادت‌ها
۲۴۵	.....	با آرامش پیش بروید و کارها را سازماندهی کنید
۲۵۰	.....	<b>فصل ۱۶: کارمندانی فوق‌العاده، سیستمی فوق‌العاده</b>
۲۵۱	.....	بدون تردید از راهنماها استفاده کنید
۲۵۲	.....	با داشتن این کارمندان شما بهترین‌ها را دارید
۲۵۲	.....	تمرکز بر روی محصول یا بر روی سیستم؟
۲۵۳	.....	کارمندان خود را با خواسته‌های خودتان آشنا کنید
۲۵۴	.....	ارزیابی کارمندان

۲۵۷	.....	موش‌ها را بُکشید، ناوگان خود را فرمان به حرکت دهید
<b>۲۶۲</b>	<b>.....</b>	<b>فصل ۱۷: قهوه سرد و ثبات کیفیت</b>
۲۶۵	.....	هدف اصلی رهبر
۲۶۶	.....	سیستم انعام دهی
۲۶۸	.....	ما می‌بینیم و می‌آموزیم
۲۶۹	.....	ارتقاء و نگهداری
۲۶۹	.....	جایی برای همه چیز و هر چیز در جای خود
<b>۲۷۴</b>	<b>.....</b>	<b>فصل ۱۸: ارتباطات فراوان</b>
۲۷۵	.....	در کارکرد سیستم‌های ارتباطی دیگران تداخل ایجاد نکنید
۲۷۷	.....	به قول‌های خود عمل کنید
۲۷۸	.....	روش‌های ارتباطی در کسب‌وکار
<b>۲۸۲</b>	<b>.....</b>	<b>فصل ۱۹: ساعات افزایش کارایی</b>
۲۸۳	.....	ماهیت گذرای ساعات افزایش کارایی بیولوژیکی BPT
۲۸۴	.....	ساعات افزایش کارایی بیولوژیکی شما
۲۸۷	.....	استفاده بهینه از ساعات افزایش کارایی بیولوژیکی
۲۸۸	.....	آیا شما از این دسته افراد هستید؟
۲۹۰	.....	فراز و فرودهای رایج
۲۹۰	.....	ساعات افزایش کارایی مکانیکی و کسب‌وکار واقعی
۲۹۲	.....	هم شغل و هم کسب‌وکار
۲۹۳	.....	تصویر سازی ذهنی
۲۹۴	.....	ویژگی‌های شغل‌های سنتی
۲۹۵	.....	مواظب باشید از پشت بام نیافتید!
۲۹۶	.....	مجموعه‌ای کامل و ارزشمند
۲۹۷	.....	اتوماتیک سازی، محول کردن، حذف
۲۹۸	.....	مدیریت BPT و MPT شما
۲۹۹	.....	در این یک مورد محتاط باشید
۳۰۰	.....	استفاده بهینه از نقطه فروش در زندگی
<b>۳۰۲</b>	<b>.....</b>	<b>فصل ۲۰: میدان‌های بزرگ پاکستان</b>
۳۰۳	.....	بی قانونی



۳۰۴	همکاری یا رقابت؟
۳۰۶	زیربنایی محکم، سپس تقبل ریسک
۳۰۸	<b>فصل ۲۱: توسعه سیستم، بهبود زندگی</b>
۳۰۹	خلاصه‌ای از روش سیستم‌سازی
۳۱۱	به امتیازهای بعدی فکر کنید
۳۱۴	دیدگاهی که باید درونی شود
۳۱۶	ضمیمه A: هدف راهبردی سنتراتل
۳۱۹	ضمیمه B: سی اصل اجرایی سنتراتل
۳۲۵	ضمیمه C: نمونه‌هایی از روش‌های کار
۳۲۶	روش فیلمبرداری از مصاحبه
۳۲۷	نیاز اصلی: سه عدد دوربین
۳۳۰	ضمیمه D: آموزشگاه سیستم‌سازی
۳۳۵	ضمیمه E: مربی گری
۳۳۶	ضمیمه G: نظریه اوکهام و اوپراتورها
۳۳۷	قانون اوکهام و کارمندان ماندگار
۳۴۰	کارمندان را درک کنید
۳۴۱	تشویق‌های بی‌نتیجه
۳۴۲	افراد همیشه خوب
۳۴۳	متفاوت شدن
۳۴۷	ضمیمه H: روش ساخت روش‌های کار سنتراتل
۳۴۷	روشی برای ایجاد روش‌ها
۳۴۸	راهنماهای کلی
۳۵۲	ضمیمه I: سیستم ارتباطی سنتراتل
۳۵۳	نقطه تبادل
۳۵۳	مایکروسافت اوت لوک
۳۵۴	بررسی ایمیل‌های ارسالی
۳۵۴	صندوق دریافتی ایمیل و لیست کارهای من
۳۵۵	کمیت ارتباطات را بالا ببرید
۳۵۶	ضمیمه K: پیشنهادهای دیگر



## پیش درآمد

اگر برای قطع کردن درختی هشت ساعت فرصت داشته باشم، شش ساعت آن را صرف تیز کردن تبر می‌کنم.

- آبراهام لینکلن

بدون مبالغه می‌گوییم؛ در میان کتاب‌های مربوط به کسب‌وکار، سیستم‌سازی یکی از بهترین کتاب‌هایی است که تا به امروز خوانده‌ام. یکی از کارهای من این است که به افراد خلاق در سراسر دنیا آموزش بدهم که چگونه برای خود کسب‌وکاری سودآور، لذت‌بخش و باثبات دست‌وپا کنند. بنابراین خواندن کتاب‌های مربوط به کسب‌وکار، به نوعی بخشی از زندگی من است.

معمولاً هر روز سه سؤال از من پرسیده می‌شود:

- راه‌اندازی کسب‌وکار بسیار سخت و پیچیده است. از کجا شروع کنم؟
- من زیاد کار می‌کنم اما پول کمی در می‌آورم. چطور می‌توانم سود کارم را افزایش بدهم؟
- همیشه احساس اضطراب و نگرانی دارم. چگونه می‌توانم قبل از این‌که دیوانه بشوم، کارهایم را مدیریت کنم؟

من برای همه این سؤالات یک پاسخ دارم: سیستم‌سازی را یاد بگیرید. اصولاً هر کسب‌وکاری یک سیستم است. یعنی مجموعه‌ای از فرایندها که در کنار هم نتیجه لازم را ایجاد می‌کنند. بنابراین می‌توانید با اصلاح

سیستم‌ها و توجه بیشتر به آن‌ها، به نتایج بهتری دست پیدا کنید. به همین سادگی.

بگذارید بگویم که با سیستم‌سازی چه اتفاقاتی برای شما می‌افتد:

- کم‌تر کار می‌کنید و پول بیشتری به دست می‌آورید.
- برای انجام کارهایتان تمرکز و انرژی بیشتری دارید.
- کم‌تر اشتباه می‌کنید.
- اگر اشتباهی رخ دهد به سرعت آن را برطرف می‌کنید.
- احساس آرامش بیشتری دارید. حواستان جمع می‌شود و ذهن شما تحت کنترل خودتان در می‌آید.

سیستم‌های باثبات، محصول ذهنی آرام، منطقی و واقع‌بین هستند. این نوع تفکر، مهارتی است که می‌توانید آن را به سرعت بیاموزید و روشی است که می‌توانید برای اصلاح همه‌ی جوانب زندگی به کار بگیرید.

من تقریباً هر روز در کسب‌وکارم از آموزه‌های کتاب سیستم‌سازی استفاده می‌کنم و از زمان انتشار چاپ اول این کتاب، به مشتری‌ها و نزدیکانم سفارش کرده‌ام که آن را بخوانند.

خوشحالم که شما هم این کتاب را در اختیار دارید. سیستم‌سازی به شما کمک می‌کند تا بهتر تصمیم بگیرید، کارهای بیشتری را به نتایج مطلوب برسانید و از مسیر رسیدن به اهدافتان لذت بیشتری ببرید.

جاش کافمن

- نویسنده کتاب‌های «MBA شخصی» و «بیست ساعت اول»

## مقدمه چاپ سوم

### کشف ناکارآمدی، طلاست

این کتاب، کتابی متفاوت است. زیرا هدف آن ارائه اطلاعات جدید نیست. بلکه یادآوری واقعیت‌های فراموش شده زندگی است. هدف عمده سیستم‌سازی هدایت شما به سمت روش‌های جدید است تا بتوانید زندگی‌تان را بهتر بشناسید و آن را تحت کنترل خود در بیاورید و به نتایج دلخواهتان برسید. وقتی که صاحب درک سیستماتیک می‌شوید، دید شما نسبت به جهان و محیط مکانیکی اطرافتان تغییر می‌کند و زندگی و کار شما دیگر مثل گذشته نخواهد بود. من نام این اتفاق را «بینش» می‌نامم و در ادامه درباره چیستی و چگونگی رسیدن به آن توضیح می‌دهم.

اما این کتاب به طور خلاصه چه می‌خواهد بگوید؟ این کتاب می‌گوید که زندگی شما مجموعه‌ای از سیستم‌های جداگانه است. مخاطبان این کتاب چه کسانی هستند؟ این کتاب برای صاحبان کسب‌وکار و همه کسانی است که با دنیای کسب‌وکار در ارتباطند. از موسس یک فروشگاه کوچک گرفته تا مدیر اجرایی شرکت‌های بین‌المللی. از آن جایی که مکانیسم زندگی همیشه و همه جا به یک شکل است، هر دوی این موارد هم از اصول یکسانی پیروی می‌کنند. این کتاب به ما می‌گوید که چگونه به مکانیسم‌های

جهان‌نگاهی ساده‌تر و واقع‌بینانه‌تری داشته باشیم. به عبارت دیگر هدف این کتاب بررسی دقیق‌تر مسائل پیچیده دنیای شماس است.

مدت‌ها پیش یکی از مشتریان ما به نام مایک که صاحب یک شرکت چندملیتی ۵۰ میلیون دلاری است و ما به او مشاوره می‌دهیم به بینش جدیدی دست پیدا کرد و به من گفت:

- سَم! به این نتیجه رسیدم که *ناکارآمدی* می‌تونه طلایی باشه که باید اون رو کشف کرد!

مایک کاملاً درست می‌گفت. اگر متوجه *ناکارآمدی‌های* زندگی و کسب‌وکار خود بشوید و با اطمینان و گام‌به‌گام تا حذف این *ناکارآمدی‌ها* پیش بروید، زندگی و کسب‌وکارتان، به یک منبع سودرسان تبدیل خواهد شد. آیا زندگی و کسب‌وکار شما دچار اختلالات و *ناکارآمدی‌های* زیادی است؟ پس طلای زیادی برای پیدا کردن دارید. البته مدت‌هاست که این معدن طلا از دید شما پنهان مانده است. فقط کفایت جستجو را آغاز کنید و آن را بیابید.

زندگی خود من هم پس از لحظه‌ای اندیشیدن و تفکر عمیق تغییر کرد و من از اضطراب و فقر به آرامش و ثروت رسیدم. حالا فقط دو ساعت در هفته به محل کار می‌روم و از لحاظ اقتصادی هم احساس امنیت می‌کنم. بیشتر از نیازم پول دارم، آن قدر که می‌توانم هم لذت ببرم، هم پس‌انداز کنم و هم به دیگران کمک کنم.

شرکت کوچکی داشتم و پس از سال‌ها آشفستگی و جان‌کندن، به معدن طلا رسیدم. من خود و شرکتم را بالا کشیدم و سپس دست کارمندانم را گرفتم و آن‌ها را هم بالا کشیدم. برایتان خواهیم گفت که چطور بندها را پاره کردم و آزاد شدم... شما هم می‌توانید آزادی را تجربه کنید. اگر من توانستم، پس شما هم می‌توانید. فقط شاید مجبور شوید برای رسیدن به آزادی و رفاه، کارهایی بکنید که با کارهای فعلی‌تان متفاوت است. اما بدانید کسانی

که از روش‌هایی که من پیروی کردم پیروی کرده‌اند به سود زیادی رسیده‌اند.

این کتاب قصد ندارد به شما جادوگری و شعبده بیاموزد یا در مورد جهان‌های فرازمینی و پُر رمز و راز با شما صحبت کند. این کتاب نمی‌خواهد در مورد استراتژی شش سیگما<sup>۱</sup> صحبت کند. همچنین قصد ندارد ذهن شما را با حرف‌های بی‌فایده و بی‌سر و ته پُر کند. بلکه می‌خواهد کاری کند تا شما به تجربیات خود از زاویه دید دیگری نگاه کنید. فکر کنم روش جالبی باشد. این طور نیست؟

پازلی را با صدها هزار قطعه در نظر بگیرید. این پازل دنیا و زندگی ما است. هر کدام از ما برای رسیدن به خواسته‌هایمان باید این قطعات را ببینیم، درست انتخابشان کنیم و برای رسیدن به نتیجه مطلوب، آن‌ها را درست سر جای خودشان بچینیم. به این دنیای مکانیکی فکر کنید. نگران نباشید. روایت نخواهید شد. انسانیت شما هم زیر سؤال نخواهد رفت! هدف این کتاب این نیست که شعار بدهد و شما را غرق در جملاتی پیچیده کند. بلکه می‌خواهد شما را با دنیای ساده سیستم‌ها آشنا کند. بعد از این که با ذهنیت سیستم‌سازی آشنا شدید، در فصل‌های دو و سه به شما خواهیم گفت که برای رسیدن به ثروت و آرامش از چه پله‌هایی باید بالا بروید. آن هم پله‌هایی مکانیکی!

تلاش شده تا در این کتاب حرف اضافه و بیهوده‌ای زده نشود. تلاش شده تا صحبتی غیر منطقی به میان نیاید. این کتاب می‌کوشد تا یک پیام را

---

۱. شش سیگما یک استراتژی تحول سازمانی است که موجب توسعه و گسترش متدهای مدیریتی، آماری و نهایتاً حل مشکلات شده و به کمپانی امکان جهش و تحول را می‌دهد. شرکت موتورولا، در سال‌های دهه ۱۹۸۰ برای نخستین بار شش سیگما را رایج ساخت. شرکت الید سیگنال در اوایل دهه ۱۹۹۰ آن را به کار بست و شرکت جنرال الکتریک آن را به پرطرفدارترین فلسفه مدیریتی تاریخ تبدیل نمود. م. (ویکیپدیا)

به ساده‌ترین شکل ارائه دهد: این که بر خلاف باور بسیاری از انسان‌ها، جهان در نهایت نظم و منطق به پیش می‌رود. نظمی ذاتی و شگفت‌انگیز در جهان وجود دارد که اصلاً نمی‌توان آن را نادیده گرفت. فقط کافی است تصورات قبلی‌تان را کنار بگذارید و نگاهی واقع‌بینانه به دنیا بیندازید. سعی کنید تا به بینشی جدید دست پیدا کنید و به اتفاقات اطرافتان کمی عمیق‌تر نگاه کنید. وقتی که به دیدی باز دست پیدا کنید می‌توانید قطعات پازل را به شکلی کنار هم بچینید که شما را به نتایج مطلوبتان برسانند.

اگر این اتفاق بیفتد شما می‌توانید بین زندگی خود و دنیای خشک و واقع‌گرای مکانیکی تعادل ایجاد کنید؛ شما دیگر تحت تاثیر محیط، گفته‌های دیگران، حدسیات و بهم ریختگی‌های احساسی و روحی لحظه‌ای قرار نمی‌گیرید. زیرا شما می‌دانید که تمام سیستم‌های جهان کارکرد یکسانی دارند و بنابراین زندگی و تصمیمات خود را بر پایه همین سیستم‌ها قرار می‌دهید. کارهای خود را با اطمینان انجام خواهید داد و به نتیجه مطلوب هم خواهید رسید.

شش سال پیش بود که چاپ اول سیستم‌سازی را منتشر کردم و از همان زمان امیدوار بودم که این کتاب به خوانندگان کمک کند تا بتوانند زندگی و کارشان را تحت کنترل خود در بیاورند. تعریف از خود نباشد، این اتفاق هم افتاده است!

لازم می‌بینم این نکته را بگویم که هر کدام از ما یک وجه مکانیکی و یک وجه روحی یا احساسی داریم و من بر خلاف بسیاری از کتاب‌ها، نوارها و فیلم‌های روانشناسی معتقدم که باید این دو را از هم جدا کنیم. اگر این کار را نکنیم، نمی‌توانیم هیچ‌یک از آن‌ها را آن‌گونه که باید و شاید بشناسیم و مورد بررسی قرار دهیم و واقعیتِ هیچ‌یک از آن‌ها، آن‌طور که باید و شاید خود را نشان نمی‌دهد.



آزادی و رفاه زمانی به دست می‌آید که به هم ریختگی‌های روحی فرد جای خود را به آرامش بدهد. سیستم‌سازی به مکانیسم‌های زندگی شما نظم می‌دهد و طبیعتاً به دنبال این نظم، آرامش نیز خواهد آمد. بله، شما می‌توانید با زدن یک کلید زندگی‌تان را آن‌طور که دوست دارید بسازید. این کلید در ذهن شما است و خوشبختانه همیشه هم در دسترس است.

واقعیت این است که افراد زیادی برای داشتن یک زندگی بهتر تلاش می‌کنند اما به نتیجه‌ای که می‌خواهند نمی‌رسند. در واقع وقتی که آن‌ها را تحلیل می‌کنیم می‌بینیم که هیچ مسیر و هدف مشخصی در زندگی ندارند. هیچ نظم و سازماندهی‌ای در زندگی آن‌ها وجود ندارد و آن‌ها بیشتر وقت خود را صرف امور پیش پا افتاده می‌کنند. مشکل بیشتر ما انسان‌ها این است که مسائل را کمی عمیق‌تر مورد بررسی قرار نمی‌دهیم و برای یافتن دلایل اصلی مشکلاتمان و اصلاح اساسی آن‌ها تلاشی نمی‌کنیم. ما انسان‌ها بیشتر به نگاه‌های سطحی عادت کرده‌ایم و علاقه شدیدی داریم که از کاه کوه بسازیم.

جهت اطلاع شما خوانندگان می‌گوییم که خود من عاشق کار کردنم و از کار کردن انرژی می‌گیرم و همیشه سعی می‌کنم تا در کارم خلاقیت داشته باشم. همچنین روش من در کار این است که وقتی با چالشی روبه‌رو می‌شوم، یک بار برای همیشه آن را حل کنم و کنار بگذارم.

چاپ سوم این کتاب هم نسبت به چاپ‌های گذشته تغییر چندانی نداشته است. چون واقعیت در طول زمان تغییری نمی‌کند. تنها به منظور بهبود ادبیات نوشتاری کتاب و ساده‌تر شدن آن، اصلاحات مختصری اعمال شده است. هدف من این است که خوانندگان بتوانند هرچه زودتر و به ساده‌ترین شکل ممکن نکات لازم را درک کنند. خیلی هم خوشحالم که عقاید من را با کیفیت بهتری منتشر می‌کنم.

در این کتاب گاهی از اصطلاح «از پایین به بالا» استفاده می‌کنم. از زمان انتشار چاپ اول این کتاب، بارها با این مفهوم سر و کار داشتم اما نمی‌دانستم چه عبارتی برای آن انتخاب کنم. منظور من از عبارت «از پایین به بالا» این است که اندیشه اصلاح سیستم باید از سطح مشتری شروع شود و تا مدیریت یک سازمان انتقال پیدا کند.

گاهی هم در تبلیغ عقیده‌ام با مخالفت‌هایی روبه‌رو می‌شوم؛ مثلاً هر بار که در سخنرانی‌ها، درباره برداشت خودم از دنیای مکانیکی و سیستم‌ها صحبت می‌کنم، با افرادی روبه‌رو می‌شوم که سرشان را تکان می‌دهند و توی دلشان می‌گویند «برو پی کارتِ بابا» (البته خودم هم زمانی جزء این افراد بودم). نمی‌دانم، شاید فکر می‌کنند که من می‌خواهم دنیای انسانی و روحانی را فدای دنیای مکانیکی کنم! آن‌ها بر این باورند که دغدغه انسان باید دغدغه‌هایی روحی باشد و مسائل محدودکننده مکانیکی و شغل و کسب‌وکار نباید آن را مختل کند. البته من هم پاسخی به آن‌ها می‌دهم که چاره‌ای ندارند جز آن‌که سر خود را این‌بار به نشانه تایید تکان بدهند. پاسخ من این است که: ما موجوداتی روحانی هستیم که در دنیایی مکانیکی زندگی می‌کنیم. مادامی که یاد نگیریم چگونه مکانیسم‌های زندگی خود را کنترل و هدایت کنیم، نمی‌توانیم با واقعیت‌های سرد و خشک مکانیکی جهان کنار بیاییم. ما باید دنیای فیزیکی اطرافمان را به خوبی درک کنیم و ذهنمان را نسبت به واقعیت‌های آن روشن کنیم. اگر چنین دیدگاهی داشته باشیم، همین دنیای مکانیکی منظم و پر از هماهنگی که هر روز هم تجربه‌اش می‌کنیم، می‌تواند مکان روحانی نیرومندی باشد؛ کافی است دست از قضاوت کردن برداریم و نگاهی واقع‌بین به آن داشته باشیم. اگر نگاهی منصفانه و واقع‌بین به این جهان مکانیکی داشته باشیم، همین دنیای مکانیکی می‌تواند راه را برای ورود ما به دنیای روحانی باز کند. چراکه این

دنیای مکانیکی، خود معجزه‌های شگفت‌انگیز است. اگر شما نمی‌توانید چنین دیدگاهی داشته باشید، لازم است کمی بیشتر فکر و تلاش کنید. برگردیم سر موضوع صحبت قبلی. یعنی تولید کتابی با کیفیت بهتر که این کار خودش نوعی اصلاح سیستم به حساب می‌آید. زیرا کتاب هم به نوعی یک سیستم است. همچون ماشینی که چرخ‌دنده‌های بسیاری آن را به حرکت در می‌آورند تا این سیستم را به هدفش برسانند. طبیعتاً کتاب هم مثل زندگی ما بی‌عیب و ایراد نیست و همیشه جایی برای بهتر شدن و اصلاح آن وجود دارد.

من توانستم با انتشارات گرین‌لیف<sup>۱</sup> قرارداد خوبی ببندم. این قرارداد با ۹۹.۹ درصد قراردادهایی که بین مولفین و ناشرین منعقد می‌شود تفاوت داشت، چراکه به من این اجازه داده شد تا هر زمانی که احساس نیاز کردم، بتوانم در متن کتاب ویرایش‌های دلخواهم را اعمال کنم. (البته با تایید نظر ویراستار خوب نشر گرین‌لیف).

مولفین تازه‌کار، چون از لحاظ مالی و ارتباطی توانایی این را ندارند که به طور شخصی اقدام به چاپ و انتشار آثار خودشان بکنند، بنابراین برای فرار از فشار، مجبور می‌شوند تا هنر و وجودشان را به نوعی به ناشر بفروشند. در نتیجه، نوشته‌های این مولفین در اختیار ویراستارانی قرار می‌گیرد که آن‌ها بر اساس سلیقه و دیدگاه شخصی، شخصیت، حال و هوای لحظه‌ای و میزان علاقه به موضوع کتاب اقدام به ویرایش متن می‌کنند و در نهایت کتاب جدیدی را تحویل نویسنده می‌دهند! و مولف هیچ حقی در قبال اثر خود ندارد. گاهی وقت‌ها هم کتاب برای کارآموزی به ویراستاران تازه‌کاری سپرده می‌شود که تازه فارغ‌التحصیل شده‌اند.

---

1. Greenleaf

در واقع نویسنده‌ی تازه‌کاری که دستش به هیچ‌کجا بند نیست، به ناشر می‌گوید:

- می‌خواهم کتابم چاپ شود. این کتاب همه دار و ندار و نتیجه سال‌ها تلاش من است. تحویل شما... بپر و هر بلایی می‌خواهی سرش بیاور. در واقع اختیار کتاب به طور کامل به ناشر تفویض می‌شود و این وسط خدا به فریاد نویسنده ماهر برسد که دوست دارد در کتابش تغییراتی صورت بدهد و از ناشر درخواست چاپ مجدد و یا خدای ناکرده تقاضای ویرایش جدید داشته باشد! این کار جز با موافقت ناشر امکان‌پذیر نخواهد بود، که در ۹۹ درصد موارد هم چنین موافقتی صورت نمی‌گیرد.

بنابراین چون من می‌خواستم که اعمال تغییر بر روی عقاید و نوشته‌هایم تحت کنترل خودم باشد، سعی کردم قراردادی به شکل سنتی منعقد کنم. فکر می‌کنم دانستن این موضوع که در مسیر بستن این قرارداد چه اتفاقاتی افتاد برایتان جالب باشد.

بهار ۲۰۰۸ بود که به طور شخصی اقدام به انتشار کتاب سیستم‌سازی کردم. این اولین چاپ کتاب من بود و جلدی شومیز (مقوایی) داشت. من در طول دو سال، هزاران ساعت وقت صرف کرده بودم تا کتاب خوب و بدون عیب و ایرادی از کار در بیاید. به هر حال کتاب با هزینه شخصی برای چاپ راهی چاپخانه شد.

بالاخره پس از شش هفته، بسته‌های کتاب‌ها از راه رسیدند. با اشتیاق در اولین جعبه را باز کردم، اما به محض دیدن جلد اولین کتاب انگار سطل آب سردی روی سرم ریختند. طراح جلد، عکس من را روی جلد زده بود. واقعاً که شرم‌آور بود. چه دلیلی داشت که نویسنده تازه‌کاری مثل من عکسش را روی جلد بزند؟! سپس یکی از کتاب‌ها را باز کردم و به چند ورق آن نگاهی انداختم. اما پس از چند لحظه دوباره رنگم پرید. در همان صفحات اول نکاتی را دیدم که خیلی بهتر از این می‌شد بیان‌شان کرد. خواندن را ادامه

دادم. صفحات کتاب پر بود از ترکیبات غلط، اشتباهات فاحش دستوری، مفاهیم ضعیف و جملات تکراری فراوان. خیلی برایم سنگین بود. مایوس شدم و کتاب را کنار گذاشتم. با این حال کتاب فروش خوبی داشت و پس از یک ماه به چاپ دوم رسید. این فرصت خوبی بود تا پیش از چاپ دوباره، مشکلات کتاب را برطرف یا به عبارتی «سیستم را اصلاح کنم.»

با انرژی و اشتیاقی جدید اصلاح سیستم را آغاز کردم و شب و روز کار می‌کردم که معایب کتاب را برطرف کنم. باید از عکس روی جلد هم خلاص می‌شدم. تصمیم گرفتم جلد این نسخه را هم به صورت شومیز اما با رنگی سفید و براق انتخاب کنم. به هر حال اصلاح کتاب به پایان رسید و آن را برای چاپ دوم ارسال کردم. اگرچه کمی سخت بود، اما تمرین خوب و لذت‌بخشی بود.

پس از مدتی کتاب‌ها رسیدند. این بار با اطمینان یکی از جعبه‌ها را باز کردم و... وای! دوباره جلد کتاب چیز جالبی نبود و متن کتاب هم با وجود بازبینی‌هایی که انجام شده بود همچنان نامناسب و غیر حرفه‌ای بود. عجیب بود! همه این مطالب در زمان اصلاح درست به نظر می‌رسیدند!

به هر حال این بار نیز گذشت و پس از چند ماه، با انتشارات گرین‌لیف برای چاپ سوم این کتاب قرارداد بستم. این بار دو ویراستار درجه یک گرین‌لیف مطالب کتاب را خوب بررسی کردند. اصلاحات خوبی روی کتاب صورت گرفت و قرار شد کتاب در بهار ۲۰۰۹ با جلد گالینگور (جلد سخت) منتشر شود.

اما وقتی چاپ سوم کتاب‌ها نیز به دستم رسید دوباره مایوس شدم! جلد جدید کتاب وحشتناک بود و براق بودن جلدش بر خلاف انتظار اصلاً کارآمد نبود و هرکس دستش به جلد کتاب می‌خورد اثر انگشتش روی آن باقی می‌ماند. بله، حتی محتوای کتاب هم می‌شد بهتر از این باشد.

شش ماه بعد برای چاپ چهارم طرح جلد را تعیین کردیم و قرار شد باز هم گالینگور باشد و باز هم در محتوای کتاب اصلاحاتی انجام دادیم. کتاب‌ها رسیدند و طبق معمول دوباره مایوس شدم.

*وای خدای من!*

اما یک نکته کلیدی در این‌جا وجود دارد. اگرچه بارها با دلزدگی و ناامیدی مجبور به بررسی و اصلاح کتاب شده بودم، اما این بازبینی‌های پی‌درپی باعث شده بود تا کیفیت کتاب بسیار بالا برود. از چاپ اول تا این کتابی که در دست شماست پیام اصلی کتاب کوچک‌ترین تغییری نکرده است، بلکه فقط نحوه پیام‌رسانی آن اصلاح شده است.

به هر حال، به عنوان نویسنده‌ای که اولین کتابش را منتشر می‌کند، فرصت و تجربیات خوبی نصیبم شد و من توانستم پس از هر تجدید چاپ در کتاب دست ببرم و در عین توجه دقیق به توصیه‌های ویراستاران و طراحان درجه یک گرین‌لیف که کمک می‌کردند، محتوای کتاب را آن‌طور که می‌خواستم اصلاح کنم. اما نتیجه چه بود؟ این که هر نسخه از نسخه قبلی بهتر شد.

همه این‌ها را گفتم که به یک نکته مهم برسم: اصلاح جدی همراه با وسواس سیستم‌ها، چیزی جز عالی شدن یک محصول را به دنبال ندارد. یعنی موضوعی که پیام اصلی این کتاب است.

امیدوارم این کتاب به شما کمک کند تا بتوانید سیستم‌های زندگی‌تان را به خوبی ببینید و این نکته را دریابید که راهکار رسیدن به اهداف و خواسته‌هایتان این است که بیشتر زمان خود را صرف بررسی و اصلاح فرایندها، یا همان سیستم‌های زندگی خود بکنید. قبول دارم که شروع این کار سخت است اما پیشنهاد می‌کنم این کار را شروع کنید و سیستم‌های جهانتان را اصلاح کنید. شک نداشته باشید که خیلی زود آتشی که در گوشه و کنار زندگی‌تان شعله‌ور شده‌اند خاموش می‌شوند و زمان و پول به سراغ شما خواهند آمد.

امیدوارم هرچه زودتر این زندگی را تجربه کنید.  
در ادامه، نکات این کتاب را به زبانی ساده و به طور خلاصه در اختیارتان  
قرار می‌دهم:

۱. ما با واقعیت‌ها روبه‌رو هستیم. چه دوست داشته باشید و چه نداشته باشید، واقعیت آن چیزی است که ما با آن روبه‌رو هستیم. بنابراین به جای گله و شکایت وارد عمل شوید...
۲. زندگی شما از فرایندهای متوالی و خطی ۴-۳-۲-۱ تشکیل شده. در همین لحظه تمام سیستم‌های زندگی شما به صورت گام‌به‌گام در جریان هستند؛ و هر کدام از آن‌ها، چه قابل مشاهده باشند و چه نباشند آینده‌ی شما را تعیین می‌کنند. پس برای ساختن آینده‌ای که دوست دارید باید از همین حالا این سیستم‌ها را به دقت مدیریت کنید.
۳. بیشترِ زمان خود را صرف مراقبت و نگهداری از سیستم‌های زندگی خود کنید.
۴. بررسی کنید و ببینید که کدام‌یک از سیستم‌های زندگی شما آن‌طور که باید و شاید کار نمی‌کنند. پس از این‌که آن‌ها را یافتید، به سرعت نسبت به اصلاح آن‌ها اقدام کنید.
۵. مردم می‌گویند: «هر چیزی حکمتی دارد.» خوب تا حدی درست است. اما تقریباً همیشه همه‌ی کسانی که این را می‌گویند، در واقع به این نکته اشاره می‌کنند که همه چیز از پیش برای ما تعیین شده است و ما هیچ‌کاره‌ایم! شاید هر چیزی حکمتی داشته باشد، اما بی‌شک خدا ما را عروسک خیمه‌شب‌بازی نیافریده. ما آزاد و با حق اختیار آفریده شده‌ایم.
۶. اندیشه نقطه تبادلی<sup>۱</sup> داشته باشید. یعنی اگر باید کاری را انجام دهید همین حالا و بدون طفره رفتن انجام دهید.

---

1. Point – of - sale

۷. همیشه و در همه حال ارزش و توانایی دیگران را به آن‌ها یادآوری کنید.

۸. مراقب باشید که ارتباطات خود را از دست ندهید. از سکوت بی‌مورد پرهیز کنید. سکوت نابجا موجب سوءظن می‌شود. صحبت کردن به موقع را فراموش نکنید.

۹. جادوی زندگی در حال رخ دادن است. همین‌جا و در همین لحظه.

بسیاری از انسان‌ها این باور غلط را دارند که تمایل جهان به هرج‌ومرج و بی‌نظمی است. اما این‌طور نیست. جهان، منظم و قاعده‌مند به کار خود ادامه می‌دهد. اعتقاد من به هدایت‌گری به نام «خداوند» زمانی افزایش پیدا کرد که با دنیای سیستم‌ها آشنا شدم و امروزه خدا را به خاطر تمام لحظات زندگی شکر می‌کنم.

و صحبت آخر این‌که، بدانیم کسب‌وکار هنر است. توانایی آموختن از سختی‌ها، گذر از موانع، اصلاح مشکلات، پیش‌بینی طوفان‌های احتمالی و نهایتاً بیرون کشیدن نظم و زیبایی از دل بی‌نظمی‌ها و اشتباه گذشته، همه هنر است. لحظاتی را که تلوتلو می‌خورید و در حال افتادن هستید، اما دوباره سر خود را بالا می‌گیرید و به سمت هدف گام برمی‌دارید دست کم نگیرید.

سَم کارپنتر

اگوست ۲۰۱۴